

# آزادی مذهب و سکولاریزه شدن دولت:



## وضعیت حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت در اتیوپی

نوشته ابراهیم ادريس از دانشگاه آديس آبابا

ترجمه محمدحسين مظفري

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سال جامع علوم انسانی

شماره ۶۲/۱۹۴۴ اجرا نمایند. به جز این بخشنامه که دادگاه‌های شریعت را عملاً به رسمیت می‌شناخت، هیچ مصوبه دیگری در این خصوص وجود ندارد. با رفتن سرهنگ منگیستو از اریکه قدرت، منشور دوران انتقالی اتیوپی به تصویب رسید که در آن آزادی مذهب به‌طور کامل و در حدی که در نظام سکولاریسم ممکن باشد و حق تعیین سرنوشت تضمین شده بود. در پی تشکیل نظام‌های مناطق خودمختار که برخی از آنها تماماً و یا غالباً مسلمان بودند، مسائل مربوط به حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت اهمیت بیشتری پیدا کرد و یافتن یک راه‌حل فوری و دائمی ضروری گردید.

در این مقاله کوتاه، نویسنده درصدد ارائه راه‌حل برای مشکلاتی که اتیوپی با آن مواجه است، نخواهد بود بلکه

در سال ۱۹۶۰، هنگامی که قانون مدنی اتیوپی منتشر گردید، از جدیدترین مسائل مورد بحث که دولت اتیوپی با آن مواجه گردید، تصویب قانون مدنی حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت بود. هدف از تصویب قانون مدنی ایجاد حقوق مدنی متحدالشکلی برای همه مردم اتیوپی و از جمله مسلمانان بود. به موجب قانون مدنی جدید تمام قوانین عرفی، حقوق اسلامی و به‌طور ضمنی دادگاه‌های شریعت نیز ملغی می‌گردید. این اقدام خشم مسلمانان را برانگیخت و در مخالفت با آن به هایله سلاسی (Haile Sellassie) امپراتور اتیوپی نیز شکایت کردند.

سرانجام به دستور هایله سلاسی وزارت دادگستری بخشنامه‌ای صادر نمود که به دادگاه‌های شریعت اجازه داده می‌شد تا قوانین حقوق اسلامی را بر طبق اعلامیه

می‌خواهد سه مسئله مهم را روشن کند: فهم عمیق مسئله که می‌تواند مطالعه راه‌حل را هموار سازد، حق بهره‌مندی از آزادی دین و اجرای آن در ارتباط با اسلام و سکولاریسم، و واقعیت‌های عینی که امروزه در اتیوپی وجود دارد. همچنین، نویسنده می‌خواهد که قبل از همه پیشینه مسئله مورد بحث را در دسترس خوانندگان قرار دهد.

از همان روزهای نخستین که اسلام پایگاه مستحکمی در اتیوپی به دست آورد، توانست زندگی میلیون‌ها انسان را تحت تأثیر قرار دهد و علاوه بر ارائه شیوه‌ای برای عبادت خداوند، نقش مهمی را در تنظیم روابط افراد با یکدیگر ایفا کند. در نظام سنتی اتیوپی، مقررات و اصول اسلامی در روابط میان مسلمانان حاکم بود. از همان روزهای نخستین، حقوق اسلامی توسط قضاتی که حاکمان مسلمان آنان را منصوب می‌کردند یا توسط افراد مسلمان جامعه که به‌طور دموکراتیک انتخاب می‌شدند، اجرا می‌شد.

در سال‌های ۴۰ - ۱۹۳۵ در دوران جنگ ایتالیا - اتیوپی، دادگاه عالی شریعت در آدیس آبابا رسماً تأسیس گردید. در سال ۱۹۴۰، ایتالیایی‌ها به مسلمانان کمک کردند تا در منطقه ولو (Wollo) دادگاه‌های مذهبی خاص خود را داشته باشند. این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی به جز قتل را داشتند.

امپراتور هایله سلاسی به دنبال پیامدهای بعد از جنگ و در اثر فشار مسلمانان، فرمان تأسیس قانونی دادگاه‌های شریعت را در اتیوپی صادر نمود. در نتیجه دو اعلامیه در این خصوص صادر شد: یکی در سال ۱۹۴۲ و دیگری در سال ۱۹۴۴ که به اجرای محدود حقوق اسلامی و نهادینه شدن دادگاه‌های شریعت مربوط می‌شد. اعلامیه شماره ۶۲/۱۹۴۴ که جایگزین اعلامیه شماره ۱۲ سال ۱۹۴۴ گردید شورای نیابت، شورای قضات و دادگاه‌های شریعت را پیش‌بینی کرده است. این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به دو دسته از دعاوی را داشتند: مسائل مربوط به ازدواج، طلاق، نفقه و قیمومت صغار و روابط خانوادگی در صورتی که ازدواج مورد بحث بر طبق حقوق اسلامی منعقد شده بود یا طرفین آن مسلمان بودند؛ و مسائل مربوط به وقف، صدقات، هبه و ارث یا وصیت مشروط به آنکه واقف، واهب یا مورث مسلمان باشد. دادگاه بر طبق حقوق اسلامی به این امور رسیدگی

می‌کند و حکم صادره از سوی دادگاه شریعت قطعی است. وزارت دادگستری اختیار دارد که مقررات آیین دادرسی را تنظیم و حدود صلاحیت شورای نیابت و شورای قضات را مشخص نماید.

در سال ۱۹۶۰ وضعیت قانونی حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت با مخالفت مواجه گردید. این موضوع به بند یک ماده ۳۳۴۷ قانون مدنی اتیوپی مربوط می‌شد که بر طبق آن تمامی مقررات در حال اجرا اعم از مدون یا عرفی درباره موضوعاتی که در قانون مدنی پیش‌بینی شده بود، ملغی می‌گردید. به دلیل اینکه مقررات قانون مدنی از جمله به مسائل مربوط به خانواده و ارث به مسلمانان نیز تعمیم می‌یافت، حقوق اسلامی همراه با سایر مقررات عرفی و مدون قبلی منسوخ تلقی می‌شد. دادگاه‌های شریعت نیز که برای اجرای حقوق اسلامی ایجاد شده بود به‌طور ضمنی ملغی می‌گردید.

ایجاد مشکلات و ممانعت از اجرای حقوق اسلامی و نقی ضرورت دادگاه‌های شریعت، موجی از مخالفت‌ها را علیه رژیم هایله سلاسی برانگیخت. بسیاری از مسلمانان از جمله معمرین، قضات دادگاه‌های شریعت و نمایندگان مسلمان پارلمان این اقدام را نقض آشکار حقوق مسلمانان در اجرای آزادانه اعمال دینی خود تلقی کردند و به امپراتور و پارلمان شکایت کردند. نگرانی از اعتراض عمومی و احتمالاً تهدید صلح و امنیت ملی موجب شد که پارلمان تصمیم بگیرد موضوع را مورد بحث قرار دهد و امپراتور قول داد که تداوم فعالیت دادگاه‌های شریعت را اجازه دهد.

سپس وزارت دادگستری طی بخشنامه‌ای تداوم فعالیت دادگاه‌های شریعت را بر طبق اعلامیه شماره ۶۲/۱۹۴۴ مجاز اعلام نمود. از آنجا که سیاست دولت جلوگیری از وجود حقوق جداگانه‌ای برای مسلمانان بود، ضرورتی برای تدوین قانون جدیدی برای مشخص کردن وضعیت قانونی دادگاه‌های شریعت - که در قانون مدنی مورد انکار قرار گرفته بود - احساس نمی‌شد. جالب توجه است که سیاستی که توسط دولت سرهنگ منگیستو دنبال می‌شد با سیاست سلفش تفاوتی نداشت. این رژیم نیز ترجیح می‌داد که به جای شناسایی رسمی حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت، تنها اجازه دهد که مطابق همان بخشنامه قبلی بر فعالیت خود ادامه دهند. آیا یک دولت بسایستی حقوق اسلامی و اجرای آن توسط

دادگاه‌های شریعت را به‌طور قانونی شناسایی کند یا خیر؟ در این صورت لازم است از زاویه آزادی مذهب که یکی از حقوق اساسی و غیرقابل انکار بشر است، مورد مطالعه قرار گیرد. حق آزادی مذهب مستلزم اجرای آزادانه اعمال و برنامه‌های مذهبی است. البته به موجب اصول حقوق بین‌الملل اجرای چنین حقی تابع محدودیت‌هایی است. این محدودیت‌ها بایستی به موجب قانون وضع شده باشد و برای حفظ نظم، آرامش، بهداشت عمومی، اخلاق یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضروری باشد.

در اجرای حق آزادی مذهب، مسلمانان خود بر طبق دین اسلام رفتار می‌کنند. جالب آنکه دین اسلام نیز از پیروانش دو نوع وظیفه را طلب می‌کند: عقاید و باورهایی که یک مسلمان باید به آنها اعتقاد و ایمان داشته باشد و حقوق اسلامی که مقررات رفتار و اعمال یک مسلمان را تنظیم می‌کند. برخلاف سایر ادیان، اسلام تنها یک دین - که بر رابطه فرد با پروردگارش مربوط می‌شود - نیست، بلکه مجموعه‌ای از مقررات آسمانی است که به منظور اداره رفتار مؤمنان و تنظیم روابط آنان تدوین شده است.

اعتقاد بر این است که حقوق اسلامی به عنوان بخشی از سیستم مذهبی نسبت به پیروانش در هر کجا که باشند، یک مرجع غیرقابل مخالفت به شمار می‌رود. منابع حقوق اسلامی عبارتند از قرآن که حاوی وحی الهی و دستورات مستقیم خداوند است، سنت پیامبر(ص)، اجماع و قیاس. از میان این منابع، قرآن کریم با داشتن ۵۰۰ آیه درباره احکام، اصلی‌ترین منبع برای حقوق اسلامی محسوب می‌شود.

از نظر اسلام، اگر یک مسلمان در کلیه اعمالش از دستورات و مقررات حقوق اسلام پیروی نکند به عنوان یک مسلمان سهل‌انگار تلقی می‌شود. بنابراین، هر اقدامی که مانع رفتار مسلمانان بر طبق مقررات حقوق اسلام شود، در واقع، حق بهره‌مندی و اجرای آزادانه مذهب را که به موجب قانون تضمین شده محدود کرده است.

مع ذلک، لازم است بدانیم تا جایی که تجربه کشورهای اسلامی نشان می‌دهد، حقوق اسلامی هرگز به‌طور کامل و واقعی به اجرا درنیامده است. از زمان غربی شدن نظام حقوقی ترکیه پس از دوران جنگ جهانی اول، چندین کشور اسلامی نظام‌های حقوقی خود را سکولار کرده‌اند. حقوق اسلامی تنها در قلمرویی از روابط انسانی



که مربوط به احوال شخصی است، اجرا می‌شود. در کشورهای عربی مانند مصر که در غربی ساختن حقوق خود موفق بوده‌اند، حقوق شخصی اسلامی همچنان اجرا می‌شود. در کشور هند، حقوق اسلامی هنوز در دعاوی مربوط به احوال شخصی مسلمانان اجرا می‌شود. در برخی از کشورهای آفریقایی، از جمله نیجریه نیز حقوق اسلامی نسبت به احوال شخصی مسلمانان اعمال می‌گردد. در این کشور، دادگاه اسلامی استیناف برای رسیدگی به این بخش از حقوق اسلامی تشکیل شده است.

عامل دیگری که از تصمیم‌گیری درباره وضعیت حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت نیاز به بررسی دارد، مسئله سکولاریسم است. سکولاریسم عبارت است از یک ایدئولوژی که بر جدایی دین از دولت اصرار می‌ورزد. بدین معنی که دولت در امور دینی یک موقعیت بی‌طرف دارد. دولت نیابتی با شناسایی یک دین رسمی یا دولتی، مذهبی را بر مذهب دیگر ترجیح دهد. چنانکه نباید به حمایت و طرفداری از مذهب خاصی برخیزد. از طرف دیگر، دولت نیابتی نسبت به هیچ مذهبی یا طرفداران آن دشمنی و خصومت داشته باشد.

در واقع، روح سکولاریسم که در پرتو آن یک دولت سکولار می‌تواند توسعه یابد، یک دیدگاه و راه و روشی برای زندگی است. برای اینکه این روح در جامعه ریشه یابد و گسترش پیدا کند، مدت زمانی طولانی باید سپری شود. پیوند سکولاریسم در نظام حقوقی یک کشور ممکن است سال‌ها و بلکه قرن‌ها زمان ببرد. تجربه کشورهای غربی در این خصوص می‌تواند توضیحات روشنی برای ما داشته باشد.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ اندیشه سکولاریسم در اتیوپی به عنوان خط مشی دولت تنها با کنار رفتن هایله سلاسی از قدرت و روی کار آمدن دولت نظامی انتقالی مطرح گردید. از آن هنگام، اندیشه تأسیس دولتی همراه با اصل سکولاریسم محبوبیت فراوان یافته است. البته، در یک کشور چند مذهبی مانند اتیوپی، تنها در پرتو سکولاریسم می‌توان به آزادی مذهب دست یافت. وجود دولت سکولار می‌تواند وحدت و تمامیت اتیوپی را مستحکم گرداند.

شناسایی حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت در اتیوپی، به تعهد و التزام دولت نسبت به سکولاریسم

خداشاهی وارد نمی‌کند. تصمیم دولت برای تأمین هزینه‌های دادگاه‌های شریعت یا در خصوص موضوعاتی که دادگاه‌های مدنی وظیفه اجرای مقررات احوال شخصی مسلمانان را دارند، ممکن است به معنای دخالت دولت در امور یک مذهب تلقی گردد. چنانکه بی‌طرفی دولت در شناسایی حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت می‌تواند دو علت اساسی داشته باشد: حقوق و دادگاه‌های جداگانه می‌تواند بخش‌پذیری را تقویت کند و یا اینکه اصل سکولاریسم را مخدوش نماید.

از سوی دیگر، مسلمانان اتیوپی با اندیشه قانون واحد که پیش شرط سکولاریسم به شمار می‌رود، مخالفند زیرا، موجب می‌شود که نتوانند بخشی از مذهب خود را رعایت نمایند و در نتیجه تحمیل ارزش‌های غیراسلامی، دین و سنت‌های آنان پایمال گردد.

خلاصه آنکه، اگر بخواهیم از دیدگاه سکولاریسم به مسئله حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت بنگریم، برای یافتن یک راه حل مطلوب می‌باید در پاسخ به دو سؤال ذیل بسیار دقیق باشیم: آیا سکولاریسم مطلق است؟ اگر نه، تا کجا می‌تواند به پیش رود؟

هرگونه تصمیم برای اجرای محدود حقوق اسلامی و ایجاد دادگاه‌های شریعت در اتیوپی، باید با توجه به واقعیت‌های موجود در آن کشور اتخاذ شود. اینک برخی از عواملی که می‌تواند بر ماهیت این تصمیم تأثیر داشته باشد مختصراً بیان می‌شود: از نظر نویسنده، روابط سنتی که بین مسلمانان و دولت اتیوپی وجود داشته، می‌تواند این تصمیم را دشوار سازد. زیرا این روابط تا حدودی سالم نبوده و دولت نسبت به مسلمانان بدبین بوده است. از نظر تاریخی، مسلمانان به عنوان تهدیدی نسبت به صلح، امنیت و تمامیت ارضی اتیوپی محسوب می‌شدند. به این دلایل، سیاست‌هایی که دولت درباره مسلمانان اتخاذ می‌کرد، همواره نامطلوب بودند.

اقدام به تدوین برنامه قانون متحدالشکل توسط رژیم هایله سلاسی که مسلمانان آن را مخالف منافع خود دانستند، نمونه روشنی است. مسلمانان عقیده داشتند که رژیم هایله سلاسی با آنکه در واقع یک حکومت سکولار نبود، ولی می‌خواست، تحت عنوان سکولاریسم قانون متحدالشکلی را بر آنان تحمیل کند. این خاطره ناخوشایند هنوز در ذهن مسلمانان تازگی دارد و مطمئناً زمان طولانی لازم است تا کاملاً از ذهن‌ها پاک شود. تا زمانی که این

ذهنیت منفی از ذهن مسلمانان پاک نشده، برای آنان دشوار است که تصمیمی را بپذیرند که بر روابط خانوادگی و شخصی آنان تأثیر می‌گذارد.

مسلمانان اتیوپی در مقایسه با مسلمانان کشورهای دیگر، سنتی هستند. جدای از تعداد بی‌شماری از مسلمانان که در مناطق مرتفع اتیوپی شامل ولو (Wollo) و مناطق شمالی شوا (Shoa) زندگی می‌کنند؛ در دامنه‌های ممتد این ارتفاعات قومیت‌هایی مانند عفار (Afar)، سومالی (Somali) و بن شنگول (Ben Shangul) سکونت دارند که اعتقاد بر این است که تماماً مسلمان هستند. همچنین، عادرها (Aderes) و اکثریت اروموهای (Oromo) هرار (Harar)، باله (Bale)، عاروسی (Arussi) و جیما (Jimma) مسلمانند. این مردم برای دینشان اهمیت فراوان قائلند و اسلام را راه و روش زندگی خود می‌دانند. حقوق اسلامی مربوط به احوال شخصی و روابط خانوادگی به صورت سنت آنان درآمده است. روند غربی کردن نظام حقوقی اتیوپی که منجر به تدوین قوانین کشور در سال‌های بین ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ گردید، بر شیوه‌های سنتی آنان هیچ‌گونه تأثیر ماهوی نگذاشته است. با توجه به این شرایط، بسیار دشوار و حتی خطرناک است که برای ایجاد یک نظام حقوقی متحدالشکل بتوان با کشیدن نوک قلم بر روی کاغذ این نهادها و سنت‌هایی را که در دین مردم ریشه دارد منسوخ کرد.

همچنین بایستی توجه داشت که با سرآمدن دوران حکومت سرهنگ منگیستو و به دنبال تصویب منشور دوران انتقالی اتیوپی در سال ۱۹۹۱، مناطق اداری مختلفی تشکیل گردید که حق داشتند به وضع مقررات و قوانین بپردازند. در برخی از این مناطق گروه‌های قومی سکونت دارند که اکثریت آنها به اسلام ایمان دارند. در این مناطق، از مقامات درخواست شده بود که دادگاه‌های شریعت را ایجاد کنند تا دعاوی مربوط به احوال شخصی و روابط خانوادگی را حل و فصل نمایند. بنابراین، به نظر می‌رسد که برای تصمیم‌گیری درباره وضعیّت حقوق اسلامی و دادگاه‌های شریعت بایستی این شرایط و واقعیّت‌ها را مدّ نظر قرار داد.

از بحث فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسئله مربوط به وضعیّت اجرای محدود حقوق اسلامی و تشکیل دادگاه‌های شریعت در اتیوپی نه تنها ماهیّت حقوقی دارد، بلکه دارای جنبه‌های سیاسی است و به

همین دلیل برای یافتن هر گونه راه‌حل بایستی با نهایت دقت عمل کرد.\*

#### یادداشت:

\* یادآوری می‌نماید که در قانون اساسی ۱۹۹۴ اتیوپی تشکیل دادگاه‌های مذهبی مورد شناسایی قرار گرفته است. بند ۵ اصل ۳۴ به‌طور کلی به اعمال مقررات مذهبی یا فرهنگی (فرهنگ‌های قومی) به شرط توافق طرفین در امور خانوادگی و شخصی اشاره دارد. در بند ۵ اصل ۷۸ وجود و فعالیت چنین دادگاه‌هایی مورد شناسایی قرار گرفته است. (مترجم)

همچنین قابل ذکر است که مطلب فوق یکی از مجموعه مقالات ارائه شده در دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اتیوپی است. کنفرانس مذکور در تاریخ ۱۰ - ۵ سپتامبر ۱۹۹۴ در دانشگاه میشیگان برگزار شد.



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی